نشریه علمی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
دوره ۱۴، بهـار ۱۴۰۲، شماره ۵۰
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات ۱۷۲ ـ ۱۴۷

Scientific Journal
The History Of Islamic Culture and Civilization
Vol. 14, Spring 2023, No. 50
Scientific Research Article

نقش غرب‌گرایان در تقابل‌سازی فرهنگی ایران باستان و اسلام در روزگار معاصر

مصطفی محسنی*
امیرمحسن عرفان**
امیر سیاهپوش***

چکیده

نوشتار پیش‌رو با هدف تبیین نقش غرب‌گرایان در تقابل‌سازی فرهنگی ایـران باسـتان و اسلام در ایران معاصـر پرداختـه اسـت. آسـیب‌هـای جـدی باسـتان‌گرایـی افراطـی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، مذهبی و مخصوصاً فرهنگی از جمله ایجاد تقابل فرهنگـی بین ایران باستان و اسلام، ضرورت این بحث را به اثبات می‌رساند. بنابر یافتـه‌هـای ایـن تحقیق، اکثر افرادی که به این مسئله دامن می‌زدند به نوعی مرتبط با غرب بودنـد. ایـن افراد با تحریک دولت‌های غربی ابتدا به تزریق باستان‌گرایی در جامعه نخبگانی و جـذب آنان اقدام کرده و سپس به القاء این تفکـر بـا ترفنـدهای گونـاگون در سـطوح مختلـف اجتماعی مبادرت ورزیدند. این تحقیق روش تبیینی ـ تحلیلی را در پردازش محتوا مبنا قرار داده است و بر حسب دستاورد یا نتیجه تحقیق از نوع توسـعه‌ای ــ کـاربردی و بـه لحاظ نوع داده‌های مورد استفاده، یک تحقیق کیفی و روش گـردآوری اطلاعـات از نـوع کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی

باستان‌گرایی، غـرب‌گرایـان، تقابـل‌سـازی فرهنگـی، اسـلام و ایـران ، زرتشـتیان هنـد، ناسیونالیسم رومانتیک آلمانی.

---

*. دانشجوی دکترای مدرسی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول).
awleya5tan@yahoo.com
**. استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.
erfan@maaref.ac.ir
***. استادیار گروه انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.
siahpoosh@maaref.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۵

طرح مسئله

گذشته تمدنی هر ملتی در استمرار حرکت تمدنی آن ملت نقش به‌سزایی دارد، بر این اساس تمایلات نظری و تاریخی در باب ایران باستان بسیار مهم است. در عقلانیت تمدنی اسلام در مواردی که تفاوت‌های فرهنگی در تضاد با چارچوب‌های دین قرار ندارند، به رسمیت شناخته می‌شوند. آئین اسلام به خلاقیت و نوآوری تمدنی ایرانیان کمک شایانی کرده که می‌توان از آن به خدمات متقابل ایران و اسلام نام برد.

در ایران معاصر جریان افراطی باستان‌گرا درصدد تمایزسازی ایران بعد از اسلام و ایران قبل از اسلام هستند. دوره معاصر در این نوشتار از اواسط قاجار یعنی سلطنت ناصرالدین شاه تا کنون را در بر می‌گیرد. آنان بر این باورند که آئین اسلام خلاقیت و نوآوری تمدن ایرانیان که نمودهای آن در ایران باستان مشهود بوده را از بین برد. در این جریان افراطی اساساً اسلام در مقابل ایران باستان قرار می‌گیرد. این جریان از سه سوی وارد ایران شد که هر سه به غرب منتهی می‌شود. جهت اول زرتشتیان هند از جمله «مانکجی» و «اردشیرجی» که رابطه آنها با دولت بریتانیایی هند مخفی نیست، جهت دیگر منورالفکرها از جمله جلال‌الدین میرزا قاجار، فتحعلی آخوندزاده و ... که مستقیماً تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار گرفته بودند. و جهت سوم کسانی هستند که بعد از ظهور هیتلر متمایل به وی شدند.

بررسی تقابل‌سازی کاذب این جریان‌ها، در حوزه فرهنگ از آن جهت است که این حوزه به جهت تأثیر و تأثرات کلان در سطح جامعه، پایایی و ماندگاری فراوان و نیز عمق تأثیرگذاری حائز اهمیت است. بنابراین جریان مذکور بیشترین تلاش خود را در این زمینه معطوف کرده است. به هر روی معرفی این سه گروه و تبیین اقدامات فرهنگی آنان در این تقابل‌سازی از مهم‌ترین موضوعات قابل بررسی در این پژوهش است.

نمودار بسترشناسی پیدایی باستان‌گرایی افراطی در ایران معاصر

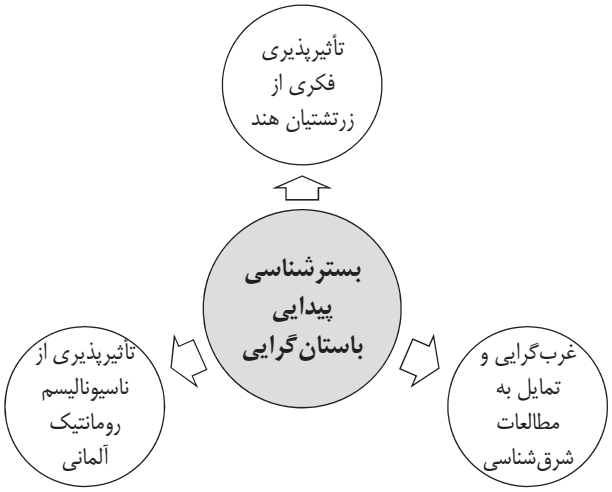

پیشینه پژوهش

در مورد باستان‌گرایی معاصر، کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی نگاشته شده که در خور تحسین هستند اما به تأثیرگذاری غرب و مشخصاً در اقدامات فرهنگی نپرداخته‌اند. البته مقاله‌ای با عنوان «آذرکیوانیان و تأثیر آنان بر باستان‌گرایی در تاریخ‌نگاری معاصر ایران» توسط «عبدالرسول خیراندیش» و «حسین احمدی» به رشته تحریر در آمده است،[1] اما این نوشتار نیز تنها به نقش آذرکیوانیان آن‌هم حوزه تاریخ‌نگاری پرداخته است.

ضرورت‌شناسی

با آنکه این جریان به‌صورت گسترده در زمان قاجار، پهلوی و حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فعالیت خود ادامه داده و تقابلی کاذب بین ایران باستان و اسلام ایجاد کرده است تا آنجا که بسیاری این تقابل را قطعی تلقی می‌کنند و برخی از جوانان و دانشجویان درگیر مباحث ایران باستان و اسطوره‌های آن شده و تصویری مبالغه آمیز از ایران باستان در ذهنشان ایجاد شده و نیز به نوعی مقابله با اسلام روی آورده‌اند چرا که اسلام از بین برنده آن تمدن معرفی شده است. اما با این همه شاید هنوز پاسخ روشن و علمی بر این تقابل‌سازی از سوی این جریان‌ها داده نشده است.

تحلیل تأثیرگذاری غرب گرایان بر تقابل‌سازی

منظور از تقابل به‌معنای رویاروی شدن[2] و منظور از فرهنگ در این نوشتار عبارت است از: «مجموعه‌ای از رفتارها، باورها، ارزش‌ها، نمادها، هنر، آداب و رسوم و عادات است. با این توصیف در تقابل فرهنگی مؤلفه‌هایی می‌ایستند که در حوزه رفتارها، باورها و ارزش‌ها قرار گیرند و این تقابل با ابزار فرهنگی از جمله هنر ساخته می‌شود.

آشنایی با افراد باستان‌گرای معاصر و راه‌های نفوذی آنها به ایران اگر چه به تبع تحرکات قوم‌گرایی قرون اولیه اسلامی همانند (نهضت شعوبیه، قیام بابک خرمدین، قیام مازیار و ...) در نگاه اول بومی می‌نمایاند اما ادلّه و شواهد فراوانی گواه بر عدم بومی بودن آن است. مسئله ناسیونالیسم، ابتدا در کشورهای اروپایی ظهور و از آنجا به نقاط دیگر سرایت کرد. سیاستمداران غربی از این پدیده استفاده کرده تا بر مستمعرات خود بیفزایند. اما وجود تعصبات و علایق دینی در این کشورها غلبه بر آنها را

---

۱. خیراندیش و احمدی، «آذر کیوانیان و تأثیر آنان بر باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران»، ***نشریه تاریخ ایران***، ش ۷۰، ص ۳۲ ـ ۱.

۲. دهخدا، ***لغت‌نامه***، ج ۵، ص ۶۸۶۶؛ اختریان، ***فرهنگ فارسی به فارسی پیام***، ص ۵۱۱.

مشکل می‌کرد. یکی از راه‌های شکستن حصار محکم دین، پرداختن به باستان و طرح مفاخر قومیتی بود. در ایران از سه راه زمینه برایشان فراهم شد تا به تزریق باستان‌گرایی بپردازند که در این پژوهش به‌صورتِ اجمال به آنها پرداخته می‌شود.

۱. تأثیرپذیری فکری از پارسیان هندی

پس از تسلط بریتانیا بر هند در سده هجدهم میلادی، پارسیان این سرزمین خود را به انگلیسی‌ها نزدیک کردند.[۱] رابطه استعمارگران با آنان رابطه‌ای دوسویه بود. پارسیان با نزدیکی به انگلیسی‌ها از نظر اقتصادی پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای نموده تا جایی‌که در سال ۱۲۵۲ ق ـ ۱۸۳۶ م در اتاق تجارت بمبئی همه اعضای ده نفره آن پارسی بودند.[۲] آنها از راه دلالی بین غربی‌ها و هندی‌ها درآمد زیادی کسب کردند[۳] و از آنجا که به شغل صرافی نیز مشغول بودند به یهودیان هندوستان معروف شدند.[۴] انگلیسی‌ها نیز از آنها به‌عنوان ابزاری برای تسلط بر هند و ایران سود جستند. «سِر جرج بردوود» تصریح می‌کند به پارسیان متذکر شد اگر می‌خواهند تحت‌الحمایه دولت بریتانیا بمانند و از این راه سودی نصیبشان شود باید کاری برای ایران کنند. وی به پارسیان حکم می‌کند به ایران سفر کرده و به کمک برادران عقب‌مانده زرتشتی خود بشتابند.[۵] آنان با تأسیس «انجمن بهبودی حال زرتشتیان در ایران» برآن شدند تا مبالغی را در راه رسیدن به منافع فرهنگی صرف کنند.[۶] این انجمن بنابر دستور دولت بریتانیا افرادی را به ایران اعزام کرد تا خواسته‌های استعماری بریتانیا را تأمین کند. این افراد عبارت بودند از «مانکجی لمیجی هوشنگ هاتریا»،[۷] خسروجی (صاحب خان)، اردشیرجی و ... .

پدر مانکجی لیمجی در خدمت انگلیسی‌ها بود. مانکجی نیز به انگلیسی‌ها پیوست و رسماً تبعه دولت آنان شد.[۸] او همراه با «هِنری پاتینجِر»[۹] انگلیسی، اهالی افغانستان را علیه ایران تحریک کرد.[۱۰] در سال ۱۲۵۴ق ـ ۱۸۳۸ م که انگلیسی‌ها کابل را از ایران جدا کردند مانکجی مسئول مالی آنان بود.[۱۱]

---

۱. گودووین، ***هندوستان***، ص ۸۴ ـ ۸۳.
۲. هینل، ***پارسیان ـ بمبئی، دولت بریتانیا***، ص ۱۶.
۳. پورداود، ***ایرانشاه (تاریخچه مهاجرت زرتشیان به هندوستان)***، ص ۲۳.
۴. اوانس، ***شورش هندوستان***، ص ۱۳۲ ـ ۱۳۱.
۵. حسینی طهرانی ادیب، ***روزنامه حبل المتین کلکته***، ص ۱۹.
۶. اوبن، ***ایران امروز***، ص ۳۰۸.
7. Manekji Limji Htaria.
۸. شهمردان، ***فرزانگان زرتشتی***، ص ۶۳۲.
9. Henry Pattinger.
۱۰. فرخ، ***تاریخ سیاسی افغانستان***، ج ۱، ص ۱۸۲ ـ ۱۸۱.
۱۱. شهمردان، ***فرزانگان زرتشتی***، ص ۶۲۱ ـ ۶۲۰.

وی پس از آن به ایران اعزام شد. او با دولتمردان ایرانی از جمله شخص ناصرالدین‌شاه ارتباط برقرار کرد و توانست «جزیه» مالیاتی که اقلیت‌های دینی می‌پردازند را نسبت به زرتشتیان لغو نماید.[۱] در لغو جزیه، دیپلمات‌های انگلیسی از جمله دو سفیر این کشور به نام‌های «سرهنری راولینسون»[۲] و «مستر رونالد تامسن»[۳] وی را یاری رساندند.[۴] به گفته جلال‌الدین میرزا اگر چه حضور مانکجی در ایران به ظاهر برای رسیدگی به امور زرتشتیان می‌نمایاند اما در پس آن، هدف اصلی وی پنهان و آن عرب‌زدایی از فرهنگ ایران بود.[۵]

پس از درگذشت مانکجی در سال ۱۲۶۹ ق ـ ۱۸۵۳ م کی‌خسرو جی (صاحب خان) از طرف این انجمن به ایران آمد، اما سه سال بعد از ورود به ایران درگذشت و انجمن اردشیرجی را به ایران فرستاد. پدر و جد اردشیرجی ریپورتر انگلیسی‌ها و گزارشگر روزنامه تایم بودند، به همین دلیل به اردشیر ریپورتر مشهور شد. وی برای تحصیل به انگلستان رفته[۶] تحصیلات را در رشته‌های سیاسی و تاریخ ایران باستان فراگرفت[۷] و پس از آن به ایران آمد و اهداف انگلیسی‌ها را در طول چهل سال در ایران دنبال کرد[۸] تا جائی‌که پس از بمباران مجلس در سال ۱۳۲۶ ق ـ ۱۹۰۸ م سید حسن تقی‌زاده نامه‌ای به اردشیر نوشته و از وی استمداد می‌جوید و بیان می‌کند که از کسانی که با انگلیسی‌ها در ارتباط هستند فقط او را می‌شناسد![۹] خدمات وی به دولت بریتانیا تا آنجا بود که لقب «شوارلیه» را از این دولت اخذ کرد.[۱۰] وی احساسات وطن پرستی و احیای مفاخر ملی بین جوانان و نوجوانان را دنبال می‌کرد.[۱۱]

۲. تحصیل‌کرده‌ها و متأثرین از غرب

تحصیل‌کرده‌های غربی یا کسانی که تحت تأثیر آثار مستشرقین بودند نیز به احیای ایران باستان همت گماشتند. در نسل اول این جریان، از «جلال‌الدین میرزای قاجار» و «فتحعلی آخوندزاده» می‌توان یاد کرد.

---

۱. امینی، ***اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران (۱۲۸۵ ـ ۱۳۳۸ش)***، ص ۵۷ ـ ۴.
۲. دوششوار، ***خاطرات سفر ایران***، ص ۷۶.
3. Ronald Thomson.
۴. اعتمادالسلطنه، ***الماثر و الاثر (چهل سال تاریخ ایران دوره پادشاهی ناصرالدین شاه)***، ج ۱، ص ۱۶۵.
۵. آبادیان، ***روایت و فراروایت تاریخی در اندیشه جلال‌الدین میرزا قاجار***، ص ۲۳.
۶. فردوست، ***از ظهور تا سقوط سلطنت پهلوی***، ج ۲، ص ۶۳۴.
۷. وهومن، ***سفرنامه‌های خطی فارسی***، ج ۴، ص ۲۴۷.
۸. طلوعی، ***بازیگران عصر پهلوی***، ج ۲، ص ۶۳۵ ـ ۶۳۴.
۹. فرهمند، ***خاطرات تقی‌زاده***، ص ۲۴۹.
۱۰. وهومن، ***سفرنامه‌های خطی فارسی***، ج ۴، ص ۲۴۷.
۱۱. ملک‌زاده، ***زندگانی ملک المتکلمین***، ص ۱۳۵.

بزرگ‌ترین چهره نسل دوم میرزا آقاخان کرمانی است و در نسل بعدی افراد بیشتری به این امر مبادرت ورزیدند.

جلال‌الدین میرزا قاجار (م. ۱۲۸۹ ق ـ ۱۸۷۳ م) فرزند فتحعلی‌شاه و مادرش «هما» بود. هما برخلاف اکثر بانوان دربار لباس فرنگی می‌پوشید. این اولین محرک جلال‌الدین به فرنگ‌مآبی است. او در جوانی زبان فرانسه را آموخت اما گرایش بیشتر وی به غرب را باید در «دارالفنون» جست‌وجو کرد. وی عضو فراموش‌خانه «میرزا ملکم‌خان» نیز بود و منزل او محل تجمع اعضای فراموش‌خانه شد.[۱] ارتباط وی با مستشرقان مسئله پنهانی نبود و حتی «دیوان بیگی» او را شخصی با سوء اعتقاد معرفی می‌کند.[۲]

یکی دیگر از این افراد فتحعلی آخوندزاده است. او در گنجه با «میرزا شفیع» که به سستی ایمان متهم بود مرتبط شد. این ارتباط مسیر زندگی فتحعلی را عوض کرد. آخوندزاده به همراهی گروهی، انجمنی به نام «دیوان عقل» تأسیس نموده و در خانه میرزا شفیع گرد هم جمع و در مورد ایران باستان سخن می‌راندند. او با ایرانیانی چون ملکم خان و جلال‌الدین میرزای قاجار نیز ارتباط برقرار کرد. وی از نخستین افرادی است که بحث باستان‌گرایی معاصر را در ایران مطرح کرد و با وام‌گیری از غربیان قصد داشت ملیت ایرانی را جای دین بنشاند. بنابراین می‌گفت باید «تخم ملت‌دوستی و وطن‌پرستی» را در دل ایرانیان کاشت و به‌جای تعصب دینی باید تعصب وطن را جایگزین کرد.[۳] پارسیان را هم‌جنس و هم‌وطن می‌دانست و دیگران را بیگانه و راهزن و خونخوار.[۴] از ایران باستان و پادشاهان با هیجان سخن می‌گفت و در مورد پادشاهان ایران باستان تعبیر «فرشته‌کردار» به‌کار می‌برد. در عوض عرب را تخریب کننده تمدن باستان ایران و دشمنان علم و هنر معرفی می‌کرد[۵] و برآن بود که رسوم ذمیمه این عرب‌ها، سلطنت هزار ساله عدالت‌آیین ما را به زوال آورده است.[۶]

نگاه باستان توسط جلال‌الدین میرزا، آخوندزاده و مانکجی آغاز شد و پس از آنان افرادی همچون «میرزا آقاخان کرمانی» دنبال گردید.[۷] کرمانی را می‌توان از اصلی‌ترین افراد نسل دوم باستان‌گرایان معاصر به‌شمار آورد. زبان انگلیسی را نزد «میرزا افلاطون زرتشتی» شاگردی کرد. با زبان زند و اوستایی البته با تمسک به آثار شرق‌شناسان فرانسوی آشنا شد. او در بستری بالید که آخوندزاده پهن کرده بود و

---

۱. قدیمی‌قیداری، ***تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار***، ص ۱۹۴.
۲. قاجار، ***گلشن محمود***، ص ۱۶۷؛ دیوان بیگی، ***حدیقة الشعراء***، ج ۱، ص ۳۷۰.
۳. آدمیت، ***اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده***، ص ۱۱۸ ـ ۱۱۶.
۴. آخوندازده، ***مقالات***، ص۱۲۶.
۵. آدمیت، ***اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده***.
۶. مولوی، ***دایرةالمعارف بزرگ اسلامی***، مدخل آخوندزاده، ج ۱، ص ۱۱۰.
۷. آدمیت، ***اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی***، ص ۲۶۹.

خود را از پیروان وی می‌دانست اما نسبت به آخوندزاده بی‌پرده‌تر و جسورتر به دین می‌تاخت. ترویج ایران باستان، هجمه به اسلام و مناسک شیعی از جمله عزاداری، زیارت و آموزه‌های آن و تخریب چهره علمای دینی از جمله مواردی است که به وفور در آثارش منعکس شده است. در عقیده وی باید تاریخ باستان را آموخت و با شخصیت‌های آن آشنا شد زیرا اگر ایرانی با تاریخ باستانش آشنا نباشد «هر جاهل را بوذرجمهر و هر ظالم را انوشیروان ... و هر جبان را رستم بگوید».[۱] نیز می‌افزاید «قانون زند» استوارترین آئین‌های ازمنه سابقه بود. «مزدک» را اعجوبه آفرینش می‌دانست و می‌گفت اگر دری که مزدک به روی ایران گشوده بود بسته نشده و پیش رفته بود امروز هیچ‌یک از ملل متمدنه دنیا به پایه ترقی ایران نمی‌رسیدند.[۲] حال چگونه می‌شود هم انوشیروان را ستود و هم مزدکی که بر علیه وی قیام کرده، جای سؤال دارد. او به «علامه مجلسی» می‌تازد و کتاب «بحارالانوار» را به تمسخر می‌گیرد. عزاداری را تخطئه کرده[۳] و زیارت را بی‌معنا معرفی می‌کند و جمیع رذائل را امانت و ودیعت ملت عرب دانسته که در اثر تاخت‌وتازهای آنها در ایران واقع شده است.[۴]

پس از وی تعداد زیادی در مدارس زیر نظر باستان‌گرایان تحصیل کرده و نیز با مطالعه آثار آنها پرورش یافتند و به تقویت ریشه‌های باستان‌گرایی پرداختند. «محمد علی فروغی»، از آن جمله است. وی تحصیلات کلاسیک را در دارالفنون فرا گرفت.[۵] او ملغی شدن سلطنت قاجار را اعلام و خطبه به نام سلطنت رضاشاه خواند. وی رضاخان را پادشاهی پاک‌زاد و ایران‌نژاد و وارث تاج‌وتخت کیانی و احیاگر شاهنشاهی باستان خواند.[۶] فروغی یکی از بارزترین نماینده‌های جریان فکری باستان‌گرا در زمان خود بود و در نظر داشت تا با ناسیونالیسم ایرانی، مکتبی نوین بنا نهد که ایدئولوژی رسمی حکومت جدید ایران بود.

هم‌زمان با وی «سید محمدرضا کردستانی» مشهور به «میرزاده عشقی» شاعر، روزنامه‌نگار و نمایشنامه‌نویس در این مسیر قدم برداشت. وی اگرچه از نظر سیاسی با امثال فروغی فاصله داشت اما در مشی فرهنگی هم‌طریق بود و عناصر هویت ملی و ایرانی را در جهت ایجاد انگیزه در مردم به کار بست[۷] و در آثار هنری و اشعار خود به ایران باستان پرداخت.

---

۱. کرمانی، ***آیینه سکندری***، ص ۴۱.
۲. آدمیت، ***اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی***، ص ۱۸۰ ـ ۱۷۶.
۳. کرمانی، ***سه مکتوب***، ص ۲۰۶ ـ ۲۰۵.
۴. آدمیت، ***اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی***، ص ۲۰۶ ـ ۱۹۲.
۵. افشار، ***یادداشت‌های خصوصی محمدعلی فروغی از روزگار بیست‌وشش سالگی***، ص ۲۸.
۶. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ***ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (جستارهایی از تاریخ معاصر ایران)***، ج ۲، ص ۴۱.
۷. قائد، ***میرزاده عشقی سیمای نجیب یک آنارشیست***، ص ۱۹.

«حسن پیرنیا» مشهور به «مشیرالدوله»، «صادق هدایت» و «بزرگ علوی» نیز از این افراد هستند. اما عضو فعال و تأثیرگذار در این طبقه «ارباب کی‌خسرو شاهرخ» زرتشتی و اهل کرمان بود. وی در شانزده سالگی به هند سفر کرد.[۱] این سفر به سفارش مانکجی بود و به این دلیل، در هند تحت حمایت دین‌شاه زردتشی رئیس انجمن اکابر صاحبان پارسی قرار گرفت و در این کشور به تحصیلات خود ادامه داد. در ۱۳۰۷ق ـ ۱۸۸۸م از طرف پارسیان هند به محل تولد خود برگشته و به فعالیت‌های فرهنگی در مورد زرتشتیان پرداخت.[۲] با وجود وی پارسیان هند از ارسال نماینده هندی‌تبار به ایران بی‌نیاز شدند. وی برخلاف مانکجی به انگلیس گرایش نداشته بلکه متمایل به آلمان بود اما در احیای ایران باستان با مانکجی و اردشیرجی اشتراکِ نظر داشت. بنابراین برای تعالی و ترقی جامعه زرتشتیان و نیز احیای ایران باستان سعی فراوان کرد. فعالیت‌های وی بیشتر فرهنگی بود از جمله اقدامات وی تلاش برای تغییر سال قمری به شمسی بود.[۳] ارباب کی‌خسرو از مؤسسان انجمن آثار ملی[۴] و از اعضای انجمن فرهنگی ایران و آمریکا[۵] است. با تلاش‌های وی ابراهیم پورداوود رویه باستان‌گرایی را در پیش گرفت.[۶] پورداوود را می‌توان احیاگر زبان و فرهنگ ایران باستان[۷] و بنیانگذار تحقیقات علمی درباره زرتشت معرفی کرد. او به مکاتبه با زرتشتیان روی آورد تا از لغات فارسی سره آگاه شود.[۸] سپس به هند رفته و مورد توجه پارسیان هند قرار گرفت. «انجمن ایران لیگ» که رویکرد باستان‌گرایان را در ایران و هند تبلیغ می‌کرد حامی وی بود. علاقه پارسیان هند به وی آن‌قدر زیاد بود که او را به مراسم «مَزدَیَستا» موسوم به «یَزِشْن»[۹] که به جز زدتشتی‌ها کسی را راه نمی‌دادند دعوت کردند.[۱۰]

پس از اینها افراد زیادی از جمله احسان یارشاطر، عبدالحسین زرین‌کوب، شجاع‌الدین شفا ادامه دهنده راه آنان شدند. شجاع‌الدین شفا از صحنه‌گردانان تغییر سال شمسی به شاهنشاهی بود.[۱۱]

---

۱. صدری افشار، «نقد کتاب خاطرات ارباب کی‌خسرو»، ***ماهنامه چیستا***، ش ۲۰۵ ـ ۲۰۴، ص ۴۰۷.

۲. فراهانی، ***روزشمار تاریخ معاصر ایران***، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳. تهرانی، ***رساله نوین***، ص ۱۰۳.

۴. نوایی، ***چگونه انجمن آثار ملی بیناد گرفت؟***، ص ۹۶.

۵. پوپ، ***هنر ایرانی در گذشته و آینده***، ص۷۷ ـ ۸۳ .

۶. اوشیدری، ***یادداشت‌هاب ارباب کی‌خسرو شاهرخ***، ص ۸۳ .

۷. ***فرهنگ مهر***، سخنرانی، ج ۱، ص ۳۸.

۸. کلهر، ***باستان‌گرایی در تاریخ معاصر***، ص ۱۵۶ ـ ۱۵۵.

9. Yazshan.

۱۰. پورداود، ***سرگذشت***، ج ۱، ص ۳۴۵.

۱۱. حسینیان، ***انقلاب اسلامی، زمینه‌ها ـ چگونگی و چرایی (چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران)***، ص ۴۵۳.

۳. تأثیرپذیری از ناسیونالیسم رومانتیک آلمانی

رمانتیک ابتدا یک جنبش هنری بود اما به یک خیزش اجتماعی تبدیل شد. «فردریش شلگل» اولین‌بار این اصطلاح را به‌معنای احساس‌برانگیز در قالب تخیلی به‌کار برد. این مکتب در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی به شکوفایی رسید. علت پدید آمدن این مکتب، انقلاب صنعتی و تبعات حاصل از آن و انگیزه اصلی از به‌وجود آمدن آن، نیاز روز افزون به ترک سنت‌های کلاسیک بود و پرچم‌دار این مکتب هنرمندان بودند.[۱] «رمانتیسم» یک اعتراض به ماشینی کردن زندگی و تخریب ارزش‌های بشریست. بنابراین نوعی بازگشت به کهن در آن نهفته است. این مکتب که دربردارنده هیجانات انسانی و خیال‌پردازی بود به‌سرعت در دیگر نقاط نفوذ کرد.[۲]

نمودار فرایندشناسی تبدیل «جنبش هنری» رمانتیک به «خیزش اجتماعی»

بخشی از ناسیونالسیم در غرب از جمله در آلمان برگرفته از مکتب رمانتیسم بود. ایدئولوژی نازیسم بر پایه نژاد برتر آریایی بنا شد. آنها این تفکر را از «گوبینو» اخذ کرده بودند. او نژاد سفید را نژاد برتر عنوان کرد.[۳] تألیف کتاب ***نابرابری نژادهای انسانی*** از آن اوست. این کتاب مورد اقبال نازی‌ها قرار گرفت.[۴] او در زمان ناصرالدین‌شاه به ایران نیز سفر کرده و سفرنامه‌ای با عنوان ***سه سال در ایران*** را نگاشت. کتاب ***تاریخ ایران*** نیز از اوست.

نمودار شاخصه‌شناسی اندیشه‌ای رمانتیک آلمان

---

۱. ثروت، ***مکتب رمانتیسم***، ص ۴۱.
۲. میرحمدصادقی، ***شناخت مکتب‌های ادبی***، ص ۲۹۲.
۳. ناطق، ***ایران از نگاه گوبینو***، ص ۵۲ ـ ۲۹.
۴. گوبینو، ***سه سال در آسیا***، ص ۱۱.

ناسیونالسیم اگر چه پیش از جنگ جهانی اول وجود داشت، اما به‌علت شکست آلمانی‌ها در این جنگ، «هیتلر» توانست از این مسئله به‌عنوان ابزار محرکی برای تقویت حس ناسیونالسیتی آلمانی‌ها استفاده کند تا بتواند آنان را در مقابل دشمن قرار دهد. او در فصل یازدهم کتاب «نبرد من»، به نژاد مردم آلمان یعنی نژاد آریایی پرداخت. در ایران نیز جریان ایران باستان به‌دنبال پشتوانه بیشتر برای اثبات خود می‌گشت. بنابراین صیغه برادری نانوشته‌ای بین باستان‌گرایان ایرانی و جرمنی‌ها خوانده شد.

پس از آن «سید حسن تقی‌زاده» به تقاضای دولت آلمان «کمیته ملّیون ایرانی» را در برلین راه‌اندازی کرد و خود به‌عنوان مغز متفکر کمیته کارها را به دست گرفت[۱] و عده‌ای از باستان‌گرایان ایرانی را در برلین گرد خود جمع کرد. هزینه‌های این کمیته بر دوش دولت آلمان بود. بنابر برخی از گزارش‌ها دولت آلمان به اعضای آن حق‌الزحمه نیز پرداخت می‌کرد.[۲]

تکیه دولت نازی آلمان بر نژاد خالص آریایی به‌عنوان نژاد برتر، توجه «رضاشاه» را جلب کرد.[۳] از آنجا که رضاخان خود با تکیه بر باستان‌گرایی بر سر کار آمده بود، «پان ایرانسیم» را شعار خود قرار داد و به آلمان جدید گرایش پیدا کرد.[۴]

هیتلر نیز برای مقابله با انگلیس، به رضاشاه نزدیک شد و در ابعاد گسترده‌ای این ارتباط افزایش یافت.[۵] به همین مناسبت باستان‌گرایان آلمانی از قبیل «زاره»، «هرتسفلد» و «کرفتر» به ایران آمده و در مناطق باستانی ایران به کنکاش پرداختند.[۶] موجی که در زمان رضاشاه ایجاد شد علاوه بر استمرار موج عهد ناصری، ناسیونالسیم ارگانیک و یا آریایی‌گری را نیز در بر داشت.[۷]

اکثر این افراد این سه گروه در نسل‌های پی‌درپی یا تحصیل‌کرده غرب و یا تحت تأثیر مستشرقان بودند. بنیانگذاران این تفکر با اقدامات زمنیه‌ساز کار خود را آغاز کرده و گروه بعدی با اقدامات خود درصدد تسهیل کار بر آمدند و در زمان پهلوی به اقدمات شتاب‌زا متوسل شدند تا تفکر خود را در سطوح مختلف اجتماعی تزریق کنند.

---

۱. گرکه، ***پیش به سوی شرق؛ ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول***، ج ۱، ص ۳۵۰؛ ج ۲، ص ۶۵۸ پاورقی ۱۷۰.

۲. بهنام، ***برلنی‌ها***، ص ۱۲ و ۴۲ ـ ۴۱.

۳. فوران، ***مقاومت شکننده***، ص ۳۶۸.

۴. زرگر، ***تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه***، ص ۱۴۱؛ آکسورتی، ***امپراطور اندیشه***، ص ۲۷۷.

۵. اسلامی، ***ارزیابی الگوی سیاست خارجی ایران بین دو انقلاب***، ج ۱، ص ۱۶۴.

۶. فوران، ***مقاومت شکننده***، ص ۳۶۸.

۷. همان، ص ۶۳۳.

۳ـ۱. تأثیر به مثابه زمینه‌سازی

۳ـ۱ـ۱. تألیف کتاب

تألیف کتاب در آن برهه به‌مثابه کاشتن نهال باستان‌گرایی بود زیرا مخاطب کتاب‌های علمی در مرحله اول نخبگان هستند و جذب آنها پایه‌های باستان‌گرایی را استوار می‌کرد. بنابراین مانکجی پس از ارتباط با برخی از همفکران خود، آنان را به این مهم ترغیب می‌نمود. ***نامه خسروان*** تألیف جلال‌الدین میرزا در مورد عظمت شاهان باستان که براساس سره‌نویسی نگارش یافت با تشویق او بود.[۱] این کتاب نتیجه ارتباط سه سویه اضلاع مثلث باستان‌گرایی است. جلال‌الدین از مانکجی تقاضا می‌کند تاریخ زرتشتیان و پارسیان را برای وی نگارش نماید و مطالب نگاشته شده توسط مانکجی در جلد دوم ***نامه خسروان*** با عنوان ***داستان زرتشتیان*** به‌علاوه تقریظی از آخوندزاده درج شود. مانکجی به شناسایی فرهیختگان شهرها پرداخت تا آنان را ترغیب به پژوهش در مورد شهر خود با نگاه باستانی کند. ***مرآت البلدان*** درباره تاریخ شهرها، ***آثار العجم*** در مورد استان فارس نوشته فرصت‌الدوله شیرازی، ***مرآت القاسان*** توسط عبدالرحیم ضرابی در مورد کاشان، ***نصف جهان فی تعریف الاصفهان*** اثر محمدمهدی اصفهانی از این نوع است.[۲] همچنین به درخواست وی کتاب ***فرازستان*** درباره تاریخ پادشاهان باستان تألیف اسماعیل خان زند تویسرکانی[۳] و ***ترجمه جاویدان خرد*** نوشته شمس‌الدین محمدحسین[۴] تدوین شد.

در نسل دوم میرزا آقاخان کرمانی در تألیف کتاب با برداشتن یک قدم به جلو، آثارش جسورتر از پیشنیان بود. از جمله آثار وی ***سالارنامه*** یا ***نامه باستان***، ***آیینه سکندری***، ***تاریخ ایران از اسلام تا سلجوقیان***، ***سه مکتوب***، ***صد خطابه***، ***تاریخ شانژمان ایران***، ***تاریخ قاجاریه***، ***سبب ترقی و تنزل ایران***، ***در تکالیف ملت***، ***تکوین و تشریع***، ***هفتاد دو ملت***، ***هشت بهشت***، ***ان‌شاءالله ماشاءالله***، ***رساله عمران خوزستان*** و ***ترجمه تلماک*** است.[۵]

هم‌زمان با وی «محمد حسین فروغی» ذکاءالملک اول ***تاریخ ادبیات ایران***، ***تاریخ اسکندر کبیر***، ***تاریخ مختصر ایران***، ***تاریخ سلاطین ساسانی***، ***تاریخ ایران از قبل از میلاد مسیح تا عهد قاجار*** و ***تاریخ ایران قدیم*** که به کمک فرزندش محمدعلی نوشت و ***تاریخ عالم*** که در دارالفنون تدریس

---

۱. زرین‌کوب، ***تاریخ ایرن بعد از اسلام***، ص ۴۲.
۲. ضرابی، ***تاریخ کاشان***، ص ۳، ۴ و ۶.
۳. منزوی، ***فهرست کتاب‌های فارسی***، ج ۲، ص ۱۰۴۳.
۴. همان، ج ۶، ص ۳۲۸.
۵. آدمیت، ***اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی***، ص ۱۹ ـ ۱۶.

می‌شد.[۱] فرزندش «محمدعلی فروغی» نیز علاوه بر مشاغل سیاسی آثار ذیل را در راستای بسط باستان‌گرایی به رشته تحریر در آورد. ***پیام به فرهنگستان***، ***تاریخ مختصر ایران***، ***تاریخ مختصر دولت روم قدیم***، ***تاریخ ملل قدیمه مشرق زمین***، ***تاریخ قرن ۱۹ میلادی***، ***تاریخ ساسانیان***.

همچنین «حسن پیرنیا» کتابی با عنوان ***تاریخ ایران باستان*** در سه جلد تألیف کرد.[۲] این مجموعه را می‌توان نخستین کتابی در مورد باستان به‌حساب آورد که به شیوه جدید و کشفیات باستان‌شناسی مستشرقان نگاشته شده است. کتاب‌های تاریخ باستان پیشین، از جمله ***نامه خسروان*** به سبک جدید کلاسیک نبود بلکه برگرفته شده از کتاب ***دبستان مذاهب***، ***شاهنامه*** و این‌گونه منابع بود. به عقیده برخی، وی در تألیف این کتاب تحت تأثیر میرزا آقاخان کرمانی قرار داشت.[۳] پیرنیا همچنین تدوین کتب درسی را در برهه‌ای بر عهده گرفت[۴] و بخشی از کتاب وی گزینش شده و در مدارس تدریس می‌شد.[۵]

ارباب کی‌خسرو با انتشار کتاب‌های حاوی تبلیغ زرتشتیت در سطح وسیع و توزیع آن به صورت رایگان، به این روند سرعت بخشید. او هزاران کتاب را وارد عرصه فرهنگی کشور کرد. این کتاب‌ها وِلوله غریبی نسبت به دین زرتشتی پدید آورد و مسلمانان ایرانی نسبت به دین زرتشت حسن ظن یافتند.[۶] یکی از کسانی که تحت‌تأثیر این کتاب‌ها به تعقیب کیش زرتشتی پرداخت «ابراهیم پورداوود» بود.[۷] پورداوود را می‌توان احیاگر زبان و فرهنگ ایران باستان[۸] و بنیانگذار تحقیقات علمی درباره زرتشت معرفی کرد.

این شیوه ادامه پیدا کرد و در زمان پهلوی، کتاب‌ها دیگر به شیوه جذب نخبگانی نبود بلکه درصدد القاء تفکر باستان‌گرایی در بدنه جامعه بود. از جمله کتاب «***تولدی دیگر***» نوشته شجاع‌الدین شفا که ضد اسلام و دربردارنده نکاتی مثبت درباره ایران باستان است.[۹] عبدالحسین زرین‌کوب نیز با تألیف کتاب «دو قرن سکوت» در این مسیر قدم برداشت و کمک شایانی به سیر باستان‌گرایی و عرب‌ستیزی کرد که امروزه این کتاب دست‌آویز اسلام‌ستیزان شده است. وی به گفته خود این کتاب را در خامی یا تعصب نگاشته است زیرا در آن روزگاران چنان روح وی از شور و حماسه لبریز بوده که هر چه پاک و حق و

---

۱. هنرفر، ***اصفهان***، ص ۲۵۹.
۲. مستوفی، ***شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه***، ج ۲، ص ۶۸.
۳. امینی، ***دانشنامه جهان اسلام***، مدخل پیرنیا، ص ۲۹۴۴.
۴. سعیدی، ***خاطرات درباره مشیرالدوله***، ص ۹۳.
۵. زرین‌کوب، ***حکایت همچنان باقی***، ص ۲۷۵.
۶. اوشیدری، ***یادداشت‌های ارباب کی‌خسرو شاهرخ***، ص ۸۳.
۷. همان.
۸. ***فرهنگ مهر***، سخنرانی، ج ۱، ص ۳۸.
۹. شفا، ***تولدی دیگر***، ص ۴۳ ـ ۲۱.

مینوی بود از آن ایران می‌دانسته و هر چه را از آن ایران ـ ایران باستانی ـ نبود زشت، پست و نادرست می‌شمرده است.[۱]

نگارش کتاب از ابتدای ظهور باستان‌گرایی معاصر تاکنون ادامه داشته و امروزه تنها در مورد کورش بیش از ۱۵۰ کتاب با این نگاه به رشته تحریر در آمده است.

۳ـ۱ـ۲. مدیریت منابع انسانی

یکی از اقدامات زمنیه‌ساز مانکجی که مهم‌ترین اقدام وی محسوب می‌شود، تشکیل حلقه اولیه باستان‌گرایی به همراهی آخوندزاده و جلال‌الدین میرزا بود.[۲] باتوجه‌به اقدمات، تألیفات و آثار این سه نفر، هریک عهده‌دار یک ضلع از مثلث باستان‌گرایی شدند. آخوندزاده مقابله با مظاهر اسلامی، جلال‌الدین میرزا تجلیل ایران باستان و مانکجی احیای دین زرتشت را بر دوش گرفت.

نمودار مثلث باستان‌گرایی در دوره قاجار

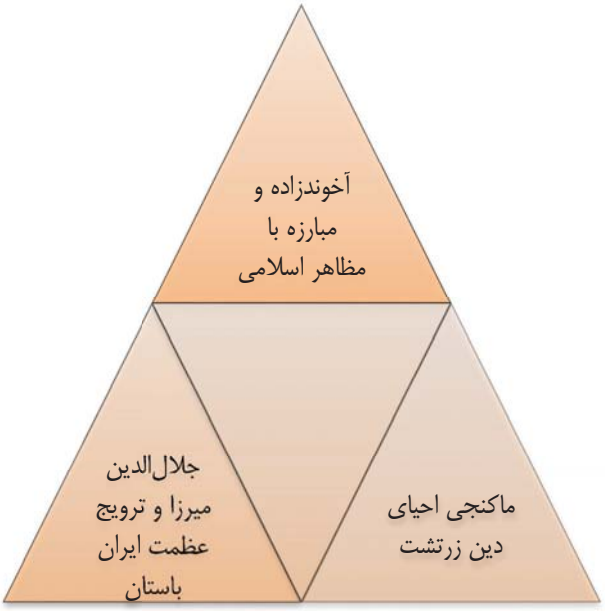

جذب نیرو با روش‌های مختلف محقق می‌شد. گاهی با تشویق به تألیف کتاب که در سطور پیش گذشت، گاهی با اعزام برخی به کشورهای دیگر و گاهی با دایر کردن مدارس با رویکرد باستان‌گرایانه و جذب افراد.

---

۱. زرین‌کوب، ***دو قرن سکوت***، ص ۳.

۲. امینی، ***اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران***، ص ۵؛ آدمیت، ***اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده***، ص ۲۳، ۱۱۲، ۱۱۳ و ۱۲۹.

ارباب کی‌خسرو از جمله افرادی بود که توسط مانکجی به هند اعزام شد تا تحت تربیت پارسیان هندی قرار گیرد.[۱] صادق هدایت، عبدالحسین سپنتا و ابراهیم پور داوود نیز برای مدتی تحت حمایت و پوشش این انجمن در هند بودند. شخصی به نام «دینشاه ایرانی» این افراد را کشف و به این انجمن معرفی می‌کرد و این افراد تحت آموزش قرار می‌گرفتند.[۲]

اما تأسیس مدرسه برای پرورش نیرو در ابعاد گسترده‌تری صورت پذیرفت. در همان ابتدا مانکجی در یزد، کرمان[۳] و شهرهای دیگر[۴] مدارسی را بنیان نهاد. او برخی از افراد مستعد را به تهران آورده تحت تربیت خود قرار داد و برای این امر مدرسه‌ای شبانه‌روزی در تهران احداث نمود.[۵] شاخص‌ترین شخص از این طبقه ارباب کی‌خسرو شاهرخ است. وی تحت حمایت دینشاه زردتشی رئیس انجمن اکابر صحابان پارسی قرار گرفت و در این کشور به تحصیلات خود ادامه داد و از طرف اکابر مذکور به آموزگاری دبستان کرمان منصوب گردید.[۶] اگر نتیجه همه زحمات مانکجی را تربیت همین یک نفر در نظر بگیریم، زحماتش به هدر نرفته است زیرا وی از رجال سیاسی مشهور زمان خود شده و به نمایندگی از طرف زرتشتیان وارد مجلس شد و با آنکه وارد امور سیاسی شد از تربیت نیرو برای پیشبرد اهداف تشکل خودشان غافل نماند و به احداث مدارس همت گماشت. دبیرستان پسرانه فیروز بهرام، دبیرستان دخترانه انوشیروان،[۷] مدارس جشمید جم و ایرج گیو[۸] در تهران از این جمله است.

دبیرستان فیروز بهرام اختصاص به زرتشتیان نداشت و فرزندان مسلمانان نیز در آن ثبت نام می‌کردند. افراد زیادی در این مدارس تربیت شدند و کافی بود این سطح از افراد تحصیل‌کرده، در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، دانسته یا نادانسته به ترویج باستان‌گرایی بپردازند. فارغ‌التحصیلان این مراکز در بسیاری از گلوگاه‌های فرهنگی کشور مسئولیت گرفته و یا به‌عنوان یک نیروی فرهنگی صِرف، در اجتماع حضور یافتند. همه این افراد و فعالیت‌های فرهنگی آینده آنان را می‌توان به نوعی تأثیر ارباب کی‌خسرو دانست. یک نمونه از تحصیل‌کرده‌های این دبیرستان ایرج افشار با ۳۰۰ کتاب و ۳۰۰۰ مقاله در مورد کتاب‌شناسی و کتابداری و تاریخ و جغرافیای ایران است.

---

۱. فراهانی، ***روزشمار تاریخ معاصر ایران***، ج ۱، ص ۲۱۹.
۲. شهبازی، ***نظریه توطئه، صعود سلطنت پهلوی، و تاریخ‌نگاری جدید در ایران***، ص ۱۲۱.
۳. بویس، ***مانکجی لیمجی هاتاریا در ایران***، ص ۴۳۰.
۴. اوشیدری، ***یادداشت‌های کی‌خسرو شاهرخ***، ص ۲۷۰.
۵. همان ص۲۷۰ ـ ۲۶۳.
۶. فراهانی، ***روزشمار تاریخ معاصر ایران***، ج ۱، ص ۲۱۹.
۷. صدری افشار، ***نقد کتاب خاطرات ارباب کی‌خسرو***، ص ۴۰۷.
۸. تدین‌پور، ***مجلس انس***، ص ۴ ـ ۲.

پیرنیا نیز به تأسیس مدرسه اقدام کرد. این مدرسه که با عنوان «مدرسه علوم سیاسی» تأسیس شد علاوه بر تعلیم علوم سیاسی، محل آموزش مباحث مربوط به ایران باستان نیز بود. محمدحسین فروغی استاد و مدیر مدرسه برای مدتی،[۱] و نیز محمدعلی فروغی و اردشیرجی تاریخ تدریس می‌کردند.[۲]

بنابراین کادرسازی پارسیان هندی و پس از آن تلاش‌های ارباب کی‌خسرو و دیگر منورالفکرها باعث شد تا افراد زیادی تربیت شوند و این افراد در مسئولیت‌های سیاسی و فرهنگی کشور در زمان پهلوی سکان‌دار بوده و شرایط را به نفع باستان‌گرایان رقم زدند.

۳ـ۲. اقدامات تسهیل‌کننده

اقدامات تسهیل کننده به موازات اقدامات زمنیه‌ساز و در برخی موارد پس از آن، در دستور کار قرار گرفت. از جمله مهم‌ترین اقدامات در این مرحله، تقویت هویت ملی، تحریک احساسات نژادی و قومیتی مانند عرب‌ستیزی و آریایی‌گری بود.

۳ـ۲ـ۱. عرب‌ستیزی

مجادله بین اقوام هم‌جوار، همواره بوده و هست. فارس و عرب نیز از این امر مستثنی نبوده و نیستند. اما با ظهور باستان‌گرایی در زمان قاجار با یک عرب‌ستیزی شدیدی مواجه هستیم که بوی نژادپرستانه از آن به مشام می‌رسد. این ترفند به‌صورت گسترده آغاز شد تا بیزاری و نفرت از این قوم را به جامعه ایرانی تلقین کند. بنیان‌گذاران این ترفند برای پیشبرد اهداف خود به بیگانه‌نمایی عرب پناه بردند و از همان ابتدا، مقابله با عرب به صورت نرم آغاز و پس از مدتی بسیار شدیدتر شد. ابتدا فرهنگستانی تأسیس و به بهانه صیانت از زبان فارسی، عرب‌زدایی آغاز شد اما این بیگانه‌زدایی شامل واژه‌های غربی نمی‌شد.

بهانه عرب‌ستیزی، جنگ مسلمانان با ساسانیان در زمان خلیفه دوم بود، که به استیلای اسلام بر ایران انجامید. به گفته این جریان، این حمله باعث از بین رفتن تمدن با شکوه ایران شده و دین اسلام را به زور بر ایرانیان تحمیل کردند. بنابراین عرب‌ستیزی مقدمه‌ای بود بر اسلام‌ستیزی.

جلال‌الدین میرزا در کتاب ***نامه خسروان***، به زدودن کلمات عربی مبادرت ورزید و آخوندزاده به تخریب چهره قوم عرب پرداخت. او در کتاب ***مکتوبات*** خود پس از شش صفحه ثناخوانی برای ایران پیش از اسلام و سلاطین آن، عامل و باعث فروپاشی این شکوه و عظمت را عرب‌های برهنه و گرسنه معرفی می‌کنند که هزار و دویست و هشتاد سال است ایران را بدبخت کرده‌اند.

میرزا آقاخان کرمانی شیوه آخوندزاده در عرب‌ستیزی را ادامه داد اما پرخاشگرانه‌تر. سه مکتوب

---

۱. پیرنیا، ***تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه***، مقدمه، ص ۱۸.

۲. باستانی پاریزی، ***تلاش آزادی***، ص ۸۰ ـ ۷۹.

کرمانی همان مکتوبات آخوندزاده است اما بسیار بی‌ادبانه‌تر. وی گاهی قلم را آلوده به فحش‌های رکیک کرده و در این راه گوی سبقت را از آخوندزاده ربوده است.

به عقیده میرزا آقاخان کرمانی هر شاخه از درخت اخلاق زشت ایران را که دست بزنی ریشه در بذر تازیان دارد.[۱] عرب‌ها را ملتی پابرهنه، سوسمارخور، چادرنشینانی صحراگرد و وحشی خطاب می‌کند. اینها مشتی از خروارها اهانت آخوندزاده و بدتر از وی آقاخان کرمانی به قوم عرب است که در لابه‌لای آن علاوه بر عرب‌ستیزی، اسلام‌ستیزی نیز دیده می‌شود.

بزرگ‌ترین عرب‌ستیز بعد از آنها صادق هدایت است. قلم روان او در نثرنویسی مورد تحسین صاحبان فن قرار گرفته اما متأسفانه در عرب‌ستیزی گوی سبقت را از پیشینیان خود می‌رباید. در آثار وی از جمله «اصفهان، نصف جهان»، «زنده به گور»، «انیران»، «حاجی آقا»، «طلب آمرزش» و «شغال و عرب» به وضوح عرب‌ستیزی بلکه بالاتر اسلام‌ستیزی وی نمایان است. نفرت هدایت از عرب‌زبانان در نمایش‌نامه‌ای تخیلی با عنوان «پروین دختر ساسان» به اوج رسیده و در این نوشتار توهین‌های شرم‌آور به قوم عرب[۲] و سعی بر تحریک غیرت ملی ایرانی دارد.[۳]

بنابراین علاوه بر کشمکش‌های هم‌جواری فارس و عرب در پهنه تاریخ چند هزار ساله و حتی پس از ورود اسلام به ایران، هم‌زمان با ظهور باستان‌گرایی معاصر، بحث عرب‌ستیزی به جریان افتاد که متفاوت با تقابل قوم فارس و عرب در طول تاریخ بود. زیرا علاوه بر نژادپرستی، مقدمه‌ای بر اسلام‌ستیزی می‌نمایاند. عرب‌ستیزی مذکور به‌صورت یک بیماری واگیردار به نسل‌های بعدی سرایت کرد.

۳ـ۲ـ۲. تأکید بر منزلت و امتیاز خون و تبار ایرانی (آریایی)

گفتمان آریایی‌گرایی در راستای تقویت باور نگاه به ایران باستان، در کتاب‌ها، روزنامه‌ها، مقالات و اشعار وارد شد. در بحث رمانتیک آلمانی مطالبی دراین‌باره گذشت. پرداختن به این واژه از امثال میرزا آقاخان کرمانی آغاز و در زمان پهلوی با آریامهر خواندن محمدرضاشاه به اوج رسید و تاکنون ادامه دارد.

کرمانی از زردتشیان با عبارت «مردم بزرگ ایران» یا «ملت نجیب آریان» یاد می‌کند[۴] و بنابر نظر وی اروپائیان و ایرانیان از یک ریشه بوده و سپس در سراسر جهان پخش شده‌اند.[۵] البته از آنجا که هنوز این واژه به صورت «آریا» نوشته نمی‌شد، وی به صورت «آرین» کتابت کرد.

---

۱. آدمیت، ***اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی***، ص ۱۹۲.
۲. هدایت، ***پروین دختر ساسان***، ص ۱۰، ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۳۷، ۳۸، ۴۶، ۴۷ و ۵۶.
۳. همان، ص ۱۵، ۲۰، ۲۳ و ۳۲.
۴. کرمانی، ***سه مکتوب***، ص ۱۸۰، ۱۸۱ و ۲۶۹.
۵. کرمانی، ***صد خطابه***، ص ۵۶.

پس از آن، این عبارت به‌صورت تدریجی در کتاب‌های درسی وارد شد. حسن پیرنیا برای تثبیت این واژه زحمات فراوانی کشید. او در کتاب درسی تاریخ که برای دانش آموزان به رشته تحریر در آورد و نیز کتاب ***تاریخ ایران قدیم، از آغاز تا انقراض ساسانیان*** مکرر از این عبارت استفاده نمود.[۱] این رویکرد در نسل‌های بعدی نیز ادامه پیدا کرد و بیش از پیش از نژاد آریایی صحبت به میان آمد[۲] و تا جایی پیش رفت که پیدایش ایران را از مهاجرت آریان‌ها به فلات ایران دانستند.[۳]

سید حسن تقی‌زاده در روزنامه کاوه با رویکرد نژادپرستانه، از «نژاد پاک ایرانی» سخن می‌راند و در آن، اجداد مشترک ایرانیان و هندیان با عنوان «آریان» معرفی می‌شدند[۴] و جشن نوروز را یک آیین آریایی ثبت می‌کرد.[۵] این گرایش در برخی از جراید دیگر نیز ادامه یافت. سردبیر روزنامه ارمغان به دفاع جانانه از آلمان پرداخت.[۶] به‌دلیل سابقه بدی که آریایی‌گری و مخصوصاً نازی‌ها از خود به‌جای گذاشتند، این واژه که یک روز در اروپا به‌عنوان ارزش به‌شمار می‌آمد اعتبار خود را از دست داد، اما باستان‌گرایان ایرانی هنوز به آن به‌عنوان یک ارزش می‌نگرند.

۳ـ۳. اقدامات شتاب‌زا

زبانِ هنر رساترین زبان برای انتقال مفاهیم پیچیده در اقشار مختلف جامعه است، زیرا برخی از طبقات اجتماعی توانایی درک موضوعات علمی عمیق را ندارند. تفکر باستان‌گرایی از این مهم غافل نماند و در عرصه‌های مختلف هنری پا به میدان گذاشت و در قالب شعر، نثر ادبی، رمان، نمایش و معماری به‌عنوان ابزارهای هنری بهره جست و تا امروز که فیلم (سریالی، سینمایی)، موسیقی، بازی‌های رایانه‌ای و انیمیشن به این ابزار اضافه شده، مورد کاربرد این فکر قرار گرفته است.

«ملک الشعرای بهار» و میرزاده عشقی از جمله شعرای این جریان هستند. برجسته‌ترین رمان‌نویس‌های این جریان صادق هدایت است. نمایش‌نامه نویسی نیز از همان آغاز به‌صورتِ تخصصی توسط آخوندزاده کلید خورد و پس از آن میرزاده عشقی و دیگران ادامه دادند.

عشقی نمایشنامه‌های متعدد نگاشت. او در نمایشنامه‌های «رستاخیز سلاطین ایران در خرابه‌های

---

۱. پیرنیا، ***تاریخ ایران قدیم از آغاز تا انقراض ساسانیان***، ص ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۴ و ۱۶.

۲. وزارت فرهنگ، ***کتاب چهارم ابتدایی***، ص۲۷۶؛ وزارت فرهنگ، ***جغرافیای پنج قطعه برای تدریس در سال ششم***، ص ۸۷.

۳. صدیق، ***تاریخ و فرهنگ ایران***، ص ۳۱؛ رضازاده شفق، ***تاریخ ادبیات ایران برای دبیرستان‌ها***، ص ۶ ـ ۵.

۴. تقی‌زاده، ***خیالات گوناگون***، پاورقی شماره ۱.

۵. تقی‌زاده، ***نوروز جمشید***، ص ۲.

۶. کسروی، ***قیام شیخ محمد خیابانی***، مقدمه، ص ۴۰ ـ ۳۹.

مدائن» و «از تاریکی به روشنایی»[۱] سعی بر احیای ایران باستان و تهییج ایرانیان و برانگیخته کردن غرور آنان داشت. ارباب کی‌خسرو با همکاری برخی از افراد «هئیت نمایشی زرتشتیان» را تشکیل داد و نخستین تماشاخانه یا سالن تئاتری غیردولتی ایران بنا را کرد.[۲]

با تکامل صنعت سینمایی، گرایش به سمت تولید فیلم و سریال‌هایی پیش رفت که القاء تفکر باستان‌گرایی در سطح جامعه را به‌دنبال داشت. این روند تا کنون ادامه داشته و «مسعود جوزانی» کارگردان برجسته سینمایی ساختن فیلم کوروش را بزرگترین آرزویش عنوان می‌کند که در حال برآورده شدن است.[۳] وی امیدوار است پس از ساخت این فیلم، به زندگی «یعقوب لیث» بپردازد. او یعقوب لیث را نقطه عطفی در تاریخ ایران مانند کوروش می‌داند و به زعم وی یعقوب فرهنگ و زبان ایرانی را زنده کرده است.[۴]

صادق هدایت، بزرگ علوی و صادق چوبک نیز با معیار قرار دادن تفکر آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی با رمان‌نویسی به کمک این تفکر آمدند. «پروین دختر ساسان»، «مازیار» تألیف صادق هدایت، «چراغ آخر» نوشته چوبک از جمله این رمان‌هاست. اما «انیران» نسبت به رمان‌های دیگر تأثیر بیشتر گذاشت چرا که حمله عرب را بین حمله اسکندر و حمله مغول و به مراتب وحشیانه‌تر از آنها به تصویر کشید.

«سایه مغول» در مورد حمله مغول صادق هدایت	
«شب بدمستی» **در مورد حمه اسکندر، شین-پرتو**	**«دیوا... دیوا!»** **در مورد حمله عرب بزرگ علوی**

هنر معماری نیز از جمله این ابزار بود، این هنر سندی نانوشته است که بسیاری از مفاهیم را به‌صورت ناخودآگاه به رهگذر انتقال می‌دهد.

این کار در اواخر قاجار به‌صورت موردی و انفرادی آن هم در حد تصاویری که معمولاً توسط کتاب ***نامه خسروان*** در ذهن آنان ایجاد کرده بود، انجام می‌شد.[۵] کاشی‌کاری‌های منقش به تصویر گشتاسب در بیمارستان دادگستری تهران از آن جمله است.[۶]

---

۱. فراهانی، ***روزشمار تاریخ معاصر ایران***، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ج ۱، ص ۸۳.

۲. هویان، ***سالن نمایش زرتشتیان و تئاتر سیروس***، ص ۶۸.

3. https://www.magiran.com/article.3326893

4. https://www.amordadnews.com/52688

۵. ذکاء، ***تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران***، ص ۱۵۱.

۶. دادور و ...، ***بررسی نسخه مصورنامه خسروان و تأثیر آن در هنر دوره قاجار***، ص ۶۸.

در زمان پهلوی اول به صورت سازمان‌یافته با «معماری باستان‌گرایانه» مواجهیم که آگاهانه به معماری پیش از اسلام توجه داشت. در این دوره هنرمندان معمار، برای نخستین بار با نوعی معماری روبرو شدند که باید از دوره‌های پیشااسلام تبعیت می‌کردند.[۱] ملاک قرار دادن این‌گونه معماری در ساخت ستون‌ها، قوس‌ها و پنجره‌ها، نقوش برجسته از جمله حجاری‌ها و مجسمه‌ها بر سر در و پیکره ساختمان در دستور کار قرار گرفت.

ساختمان بانک ملی در سال ۱۳۰۹ ش و بنای قبر فردوسی به تقلید از بناهای پیش از اسلام و شبیه به مقبره منسوب به کوروش، کاخ شهربانی با نمادهای کاملاً باستانی، آغاز مدیریت معماری با سبک مذکور بود.[۲]

از جمله این بناها؛ مدرسه فیروز بهرام، مدرسه انوشیروان، ساختمان فرش، ساختمان وزارت خارجه، شهربانی دربند و موزه ایران باستان است. در ساختمان بانک ملی نشان فروهر و تصویر سربازان هخامنشی به چشم می‌خورد.[۳] پس از آن معماران دولتی و غیر دولتی، دانسته یا نادانسته، از ستون‌ها و سرستون‌ها و دیگر عناصر کاخ شهربانی را در آثار ـ گرچه کوچک‌تر ـ خود مورد تقلید قرار دادند.[۴] امروزه در بسیاری از شهرها حتی شهرهای مذهبی بناهایی با نام شخصیت‌های باستان و نمادهای باستانی موجود است. ریل‌گذاری باستانی در معماری تا بدانجا پیش رفته که امروزه بسیاری از منازل در شهرهای مختلف حتی مذهبی در قسمت‌های مختلف خانه نشانه‌ای از باستان به کار رفته از جمله گاهی در درب‌های ورودی تصویر برجسته سربازان هخامنشی نقش بسته است.

روزنامه‌نویسی یکی دیگر از اقدامات شتاب دهنده بود زیرا عامه مردم با کتاب ارتباط برقرار نمی‌کنند. محمد قزوینی،[۵] سید حسن تقی‌زاده، پورداوود و ... به انتشار روزنامه مبادرت ورزیدند.[۶] اولین روزنامه این گروه کاوه نام گرفت. نویسندگان با الگو قرار دادن کاوه آهنگر می‌گفتند: با توسل به این اسم پاک و مقدس، ایران نجیب را مخاطب ساخته با تمام قوت روح و قلب خود فریاد می‌زنیم «برخیز ای کشور نامور بلند اختر».[۷] نیز در اولین شماره این نشریه مقاله‌ای تحت عنوان «کاوه و پرچمش» به تألیف

---

۱. صارمی، ***ارزش‌های پایدار در معماری ایران***، ص ۱۴۵.
۲. یونسی، ***تأثیر ملی‌گرایی بر معماری بناهای حکومتی دوره پهلوی اول***، ص ۶۳ ـ ۲۴.
۳. رجبی، ***معماری ایران در عصر پهلوی***، ص ۴۲.
۴. همان، ص ۴۶.
.۵ فره‌وشی، ***جهان فروری***، ج ۱، ص ۷۷۰.
۶. افشار، «درباره پورداوود»، ***فرهنگ ایران‌زمین***، ش ۲۱، ص ۱۹.
۷. محیط طباطبایی، ***تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران***، ص ۲۰۴.

«اسکار مان» منتشر و در آن پیشنهاد شد به‌جای نشان شیر و خورشید، تصویر درفش کاویانی بر میان پرچم سه رنگ نقش بندد زیرا شیر و خورشید نشان ترکان سلجوقی و درفش کاویانی به واقعیت تاریخی ایرانی نزدیکتر است.[۱]

روزنامه دیگری با عنوان «ایران باستان» به سردبیری «عبدالرحمن سیف» آغاز به‌کار کرد.[۲] سیف برای انتشار این روزنامه با گرد هم آوردن افرادی هم‌سو، توانست کانون ایران باستان، که مهم‌ترین جریان فکری نازیسم است را در عصر پهلوی اول پایه‌ریزی کند. این روزنامه در زمان خود یکی از پرتیراژترین روزنامه‌های تهران بود.[۳]

این نشریه‌ها با نگاه به ایران باستان بود.[۴] آنان بر این عقیده بودند که تمام تلاش‌ها، افکار، نیرو و آرمان‌های ملت ایران باید تنها بر روی نقطه ملیت تمرکز داشته باشد.[۵]

نتیجه

پس از ورود اسلام به ایران، جامعه ایرانی به تناوب با اسلام انس برقرار کرد. البته بودند کسانی که به ایران پیش از اسلام فکر می‌کردند اما مورد توجه ایرانیان واقع نشده و به‌زودی از تحرکاتشان فرو نشست. این تحرکات با آنکه از اقبال عمومی برخودار نبود اما هر چه باشد ریشه در لایه‌های زیرین جامعه ایرانی داشت و از قومیت ایرانی برخاسته بود. اما ایرانیان از زمان قاجار تا کنون با یک باستان‌گرایی افراطی مواجه هستند که پدیده‌ای وارداتی، به نام ایران و به کام غربیان است.

مطالعاتی که این نوشتار مبتنی بر آن تدوین شده، نشان می‌دهد اکثر شخصیت‌های بنیان‌گذار و ادامه دهنده این تفکر به نوعی در دامن غرب بوده و هستند. این افراد با به کار بستن اقدامات فرهنگی تفکر خود را ابتدا در جامعه نخبگانی و سپس در سطوح مختلف اجتماعی به‌صورت مرحله‌ای تزریق کردند. در مرحله اول به اقدامات زمینه‌ساز از جمله تألیف کتاب و تأسیس مدارس جهت تربیت و پرورش نیرو مبادرت ورزیدند. در مرحله بعد به روش‌های تسهیل‌کننده همانند تقویت هویت ملی، تحریک احساسات نژادی و قومیتی مانند عرب‌ستیزی و آریایی‌گری روی آورده و در مرحله آخر به اقدامات شتاب‌زا از قبیل به‌کارگیری هنر و استخدام هنرمندان توسل جستند زیرا با زبان هنر می‌توان مفاهیم مشکل علمی را در

---

۱. ***نشریه کاوه***، سری اول، ج۱، شماره۱، ۴، ۲۴، ژانویه ۱۹۱۶ م.
۲. یغمایی، ***وفات سیف آزاد***، ج ۶، ص ۳۷۵.
۳. جسیم، ***تاریخ روزنامه نگاری در ایران***، ج ۱، ص ۱۳۵.
۴. بهنام، ***برلنی‌ها***، ص ۸۹.
۵. ***ایرانشهر***، ج ۱، شماره ۴، ژانویه ۱۹۲۳م.

سطوح مختلف اجتماعی حتی به کودکان القاء کرد.

هدف این جریان ایجاد رویارویی ایران باستان و اسلام بود. برای رسیدن به این هدف از ترفندهای متفاوتی استفاده کرده و توانستند تا اندازه‌ای به هدف خود جامع عمل بپوشانند. بنابراین ضروریست تا برای مقابله با این جریان مطالعات علمی بیشتر و اقدامات عملی مؤثر صورت پذیرد. مطالعات و تحقیقاتی که می‌تواند با تبیین اهداف و ترفندهای آنان، مانع تأثیرات بیشتر این جریان شود.

منابع و مآخذ

۱. آدمیت، فریدون، ***اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده***، تهران، خوارزمی، ۱۳٤۹ ش.

۲. آدمیت، فریدون، ***اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی***، تهران، پیام، چ ۲، ۱۳۵۷ ش.

۳. اسلامی، روح‌الله، ***ارزیابی الگوی سیاست خارجی ایران بین دو انقلاب***، تهران، اداره نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۹٤ ش.

٤. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ***المآثر و الاثار (چهل سال تاریخ ایران دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه)***، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۷٤ ش.

۵. احمدی، حسین و عبدالرسول خیراندیش، «آذر کیوانیان و تأثیر آنان بر باستان‌گرایی در تاریخ‌نگاری معاصر ایران»، ***تاریخ ایران***، ش ۷۰، ص ۳۲ ـ ۱، تابستان و پاییز ۱۳۹۱.

٦. اختریان، سید محمود، ***فرهنگ فارسی به فارسی پیام***، تهران، نشر محمد، چ ۵، ۱۳۸۵ ش.

۷. افشار، ایرج، «درباره پورداوود»، ***فرهنگ ایران زمین***، ش ۲۱، ص ۲۱ ـ ۱٦، ۱۳٤۵ ش.

۸. افشار، ایرج، «یادداشت‌های خصوصی محمدعلی فروغی از روزگار بیست‌وشش سالگی»، ***پیام بهارستان***، ش ۸۲، ص ۳۳ ـ ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، دوره دوم.

۹. امینی، محمدمهدی، ***دانش‌نامه جهان اسلام***، مدخل پیرنیا، زیر نظر حداد عادل، تهران، دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۵، چ اول، ۱۳۷۹ ش.

۱۰. امینی، تورج، ***اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران (۱۲۸۵ ـ ۱۳۳۸ش)***، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰ ش.

۱۱. اوانس ماسئیان، ***شورش هندوستان (۱۸۵۷م / ۱۲۷٤ق)***، به کوشش صفا تبرائیان، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۲ ش.

۱۲. اوبن، ژان، ***ایران امروز***، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳٦۲ ش.

۱۳. اوشیدری، جهانگیر، ***یادداشتهای کی‌خسرو شاهرخ***، تهران، پرچم، ۱۳۵۵ ش.

۱٤. اوشیدریَ، جهانگیر، ***دانشنامه مزدیسنا***، تهران، نشر مرکز، چ ٥، ۱۳۸۹ ش.

۱٥. نشریه، ***ایرانشهر***، ج ۱، ش ٤، ژانویه ۱۹۲۳ م.

۱٦. آبادیان، حسین، «روایت و فراروایت تاریخی در اندیشه جلال‌الدین میرزا قاجار»، ***فرهنگ***، ش ٦٨، ص ٤٠ ـ ۱، زمستان ۱۳۸۷ ش.

۱۷. آخوندزاده، فتحعلی، ***مقالات***، تهران، آوا، ۱۳٥۱ ش.

۱۸. آخوندزاده، فتحعلی، ***الفبای جدید و مکتوبات***، تبریز، به کوشش حمید محمدزاده نشر احیا، ۱۳٥۷ ش.

۱۹. پوپ، آرتور، ***هنر ایرانی در گذشته و آینده***، ترجمه عیسی صدیق، تهران، انتشارات مدرسه عالی خدمات جهانگردی اطلاعات، ۱۳٥٥ ش.

۲۰. آکسورتی، مایکل، ***امپراطور اندیشه***، ترجمه شهربانو صارمی، تهران، ققنوس، ۱۳۹٤ ش.

۲۱. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ***تلاش آزادی: محیط سیاسی و زندگانی مشیرالدوله پیرنیا***، تهران، ۱۳٥٦ ش.

۲۲. بویس، مری، «مانکجی لیمجی هاتاریا در ایران»، ***چیستا***، ترجمه هاشم رضی، سال سوم، ش ٦، اسفند ۱۳٦٤ ش.

۲۳. بهار، محمدتقی، ***روزنامه نوبهار***، س ۲، ش ٥٤، ٦ شعبان ۱۳۳۲ ش.

۲٤. بهنام، جمشید، ***برلنی‌ها***، تهران، انتشارات فرزان روز، ۱۳۷۹ ش.

۲٥. پورداوود، ابراهیم، ***ایرانشاه (تاریخچه مهاجرت زرتشیان به هندوستان)***، بمبئی، سلسله انتشارات انجمن زرتشیان بمبئی، ۱۹۲٥ م.

۲٦. پورداوود، ابراهیم، ***سرگذشت، راهنمای کتاب***، تهران، س ۳، ش ٦، ۱۳۳۹ ش.

۲۷. پیرنیا، حسین، ***تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه***، تهران، خیام، چ ۹، ۱۳۸۰ ش.

۲۸. پیرنیا، حسن، ***تاریخ ایران قدیم از آغاز تا انقراض ساسانیان***، تهران، مطبعه مجلس، ۱۳۰٦ ش.

۲۹. تدین‌پور، منصور، «مجلس انس (ارباب کیخسرو شاهرخ بینانگذار کتابخانه مجلس»، ***ماهنامه پیام بهارستان***، نشریه داخلی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی تهران، خرداد ۱۳۸۰ ش.

۳۰. تقی‌زاده، سید حسن، «خیالات گوناگون»، ***کاوه***، ش ۳، ۱۹۲۱ م.

۳۱. تقی‌زاده، سید حسن، «نوروز جمشید»، ***کاوه***، ش ۱۸، ۱۹۱٦ م.

۳۲. ثروت، منصور، «مکتب رمانتیسم»، ***نور***، ش ۲، ص ٥٨ ـ ٤٠، تابستان ۱۳۸۲.

۳۳. ، حسینی تهرانی، سید محمدحسین، ***رساله نوین***، مشهد، علامه طباطبایی، ۱٤۲٦ ق.

۳٤. جسیم، اسماعیل، ***تاریخ روزنامه نگاری در ایران***، تهران، نشرعلمی، ۱۳۹۱ ش.
۳۵. حسینی طهرانی ادیب، جلال‌الدین، ***روزنامه حبل المتین کلکته***، سال ۱۸، ش ۱٦، ۱۳ شوال ۱۳۲۸ ش، ۱۷ اکتبر ۱۹۱۰ م، ج ۱۵.
۳٦. حسینیان، روح‌الله، ***انقلاب اسلامی، زمینه‌ها ـ چگونگی و چرایی (چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران)***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۳۷. دادور، ابوالقاسم و ...، «بررسی نسخه مصورنامه خسروان و تأثیر آن در هنر دوره قاجار»، ***فصلنامه نگره***، ش۳۳، ص ۸۱ ـ ٦۷، بهار ۱۳۹٤ش.
۳۸. دوششوار، کنت ژولین، ***خاطرات سفر ایران***، ترجمه مهران توکلی، تهران، نی، ۱۳۷۸ ش.
۳۹. دهخدا، علی‌اکبر، ***لغت‌نامه***، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۷۷ ش.
٤۰. دیوان بیگی شیرازی، ***حدیقه الشعراء***، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، زرین، چ ۱، ۱۳٦٤ ش.
٤۱. ذکاء، یحیی، ***تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران***، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷٦ ش.
٤۲. رجبی، پرویز، ***معماری ایران در عصر پهلوی***، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۵ ش (۲۵۳۵).
٤۳. ***روزنامه ایرانشهر***، ج ۱، شماره ٤، ژانویه ۱۹۲۳ م.
٤٤. ***روزنامه رستخیز***، بدون شماره، ۲۸ شوال ۱۳۳۳.
٤۵. زرگر، علی‌اصغر، ***تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه***، ترجمه بیات، تهران، انتشارات پروین، ۱۳۷۳ ش.
٤٦. زرین‌کوب، عبدالحسین، ***دو قرن سکوت***، تهران، انتشارات احمد علمی، چ ۳، ۱۳٤٤ ش.
٤۷. زرین‌کوب، عبدالحسین، ***تاریخ ایران پس از اسلام***، تهران، امیرکبیر، ۱۳٦۳ ش.
٤۸. زرین‌کوب، عبدالحسین، ***حکایت همچنان باقی***، تهران، سخن، ۱۳۷٦ ش.
٤۹. سعیدی، احمد، ***خاطرات درباره مشیرالدوله، در مجموعه گفتارهایی درباره چند از رجال ادب و تاریخ ایران***، تهران، چاپ قاسم صافی، ۱۳۵۷ ش.
۵۰. شفا، شجاع‌الدین، ***تولدی دیگر***، تهران، نشر فرزاد، ۱۳۷۸ ش.
۵۱. شهبازی، عبدالله، ***نظریه توطئه، صعود سلطنت پهلوی، و تاریخ‌نگاری جدید در ایران***، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چ ۱، ۱۳۷۷ ش.
۵۲. شهمردان، رشید، ***فرزانگان زرتشتی***، تهران، نشریه سازمان جوانان زرتشتی، ۱۳۳۰ ش.
۵۳. صارمی، علی‌اکبر و تقی رادمرد، ***ارزش‌های پایدار در معماری ایران***، تهران، میراث فرهنگی، ۱۳۷٦ ش.

٥٤. صدری افشار، غلامحسین، «نقد کتاب خاطرات ارباب کی‌خسرو»، ***ماهنامه چیستا***، ش ٢٠٤ و ٢٠٥، دی و بهمن ١٣٨٢ ش.

٥٥. صدیق، عیسی، ***تاریخ و فرهنگ ایران***، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ١٣٣٦ ش.

٥٦. رضازاده شفق، صادق، ***تاریخ ادبیات ایران برای دبیرستان‌ها***، تهران، امیرکبیر، ١٣٤٢ ش.

٥٧. ضرابی، عبدالرحیم، ***تاریخ کاشان***، تهران، امیرکبیر، چ ٤، ١٣٧٨ ش.

٥٨. طلوعی، محمود، ***بازیگران عصر پهلوی***، تهران، علم، ١٣٧٣ ش.

٥٩. فراهانی، حسن، ***روزشمار تاریخ ایران***، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ، چ ١، ١٣٨٥ ش.

٦٠. فرخ، سیدمهدی، ***تاریخ سیاسی افغانستان***، تهران، احسانی، ١٣٧١ ش.

٦١. فردوست، حسین، ***ظهور و سقوط پهلوی***، تهران، اطلاعات، چ ٦، ١٣٧٣ ش.

٦٢. فره‌وشی، بهرام، ***جهان فروری***، تهران، انتشارات فروهر، ١٣٨٨ ش.

٦٣. فرهمند، جلال، ***خاطرات تقی‌زاده؛ مردی که زیاد می‌دانست***، نشریه تاریخ معاصر ایران، ش ٢٩، ص ٣٠٢ ـ ٢٤٥، بهار١٣٨٣ ش.

٦٤. فرهنگ مهر، «سخنرانی»، ***هوخت***، س ١٩، ش ١٠، ج ١، ص ٣٨، ١٣٤٧ ش.

٦٥. فوران، جان، ***مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران***، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ١٣٨٣ش.

٦٦. قاجار، محمود میرزا با همکاری ملک ایرج و ملک منصور، ***گلشن محمود***، سفیر اردهال، چ ١، ١٣٩٤ ش.

٦٧. قائد، محمد، ***میرزاده عشقی سیمای نجیب یک آنارشیست***، تهران، طرح نو، چ ٢، ١٣٩١ ش.

٦٨. قدیمی‌قیداری، عباس، ***تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار***، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ١٣٩٣ ش.

٦٩. کرمانی، میرزا آقاخان، ***صد خطابه***، به کوشش هارون وهومن، لوس آنجلس، شرکت کتاب، ٢٠٠٧ م.

٧٠. کرمانی، میرزا آقاخان، ***آیینه سکندری***، به کوشش علی اصغر حقدار، تهران، نشر چشمه، چ ١، ١٣٨٩ ش.

٧١. کرمانی، میرزا آقاخان، ***سه مکتوب***، به کوشش بهرام چوبینه، فرانکفورت، نیما، ٢٠٠٥ م.

٧٢. کسروی، احمد، ***قیام شیخ محمدخیابانی***، با مقدمه همایون کاتوزیان، تهران، نشر مرکز، ١٣٧٦ ش.

۷۳. کلهر، مهدی و سید حسن تقی‌زاده ، «باستان‌گرایی در تاریخ معاصر»، ***فصلنامه یاد، نشریه بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی***، ایران، ش ۱۲، سال سوم، پاییز ۱۳٦۷ ش.

۷٤. گرکه، اولریخ، ***پیش به سوی شرق، ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول***، ترجمه پرویز صدری، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۷۷ش.

۷۵. گوبینو، کنت ژوزف آرتو، ***سه سال در آسیا***، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، قطره، ۱۳۸۳ ش.

۷٦. گودووین، ویلیام، ***هندوستان***، ترجمه فاطمه شاداب، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳ ش.

۷۷. محیط طباطبایی، محمد، ***تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران***، تهران، بعثت، چ ۲، ۱۳۷۵ ش.

۷۸. مستوفی، عبدالله، ***شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه***، تهران، زوار، ۱۳٦۰ ش.

۷۹. ملک‌زاده، مهدی، ***زندگانی ملک المتکلمین***، تهران، اطلاعات، ۱۳۲۵ ش.

۸۰. منزوی احمد، ***فهرست کتاب‌های فارسی***، تهران، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چ ۲، ۱۳۸۲ ش.

۸۱. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ***ظهور وسقوط سلطنت پهلوی (جستارهایی از تاریخ معاصر ایران)***، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱ ش.

۸۲. مولوی، محمدعلی، ***دایرةالمعارف بزرگ اسلامی مدخل آخوندزاده***، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۸ ش.

۸۳. میرحمد صادقی، میمنت، «شناخت مکتب‌های ادبی»، ***چیستا***، ش ٦۲، ۱۳٦۸ ش.

۸٤. ناطق، ناصح، ***ایران از نگاه گوبینو***، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳٦٤ ش.

۸۵. ***نشریه کاوه***، سری اول، ج ۱، ش ۱، ٤، ۲٤، زانویه ۱۹۱٦.

۸٦. نوایی، عبدالحسین، «چگونه انجمن آثار ملی بیناد گرفت؟»، ***نامه انجمن***، س ۱، ش ۱، بهار ۱۳۸۰ ش.

۸۷. وزارت فرهنگ، ***کتاب چهارم ابتدایی***، تهران، علمی، ۱۳۱۰ش.

۸۸. وزارت فرهنگ، ***جغرافیای پنج قطعه برای تدریس در سال ششم***، تهران، شرکت چاپخانه فرهنگ، چ ٦، ۱۳۱٦ ش.

۸۹. وهومن، هارون، ***سفرنامه‌های خطی فارسی***، تهران، نشر اختران، چ ۱، ۱۳۸۸ ش.

۹۰. هدایت، صادق، ***پروین دختر ساسان***، تهران، امیرکبیر، چ ۳، ۱۹٦۳ م.

۹۱. هنرفر، لطف‌الله، ***اصفهان***، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، چ ٤، ۱۳۸٦ ش.

۹۲. هینل، ژهن، «پارسیان ـ بمبئی، دولت بریتانیا»، ترجمه رشید شهمردان، ***فروهـر***، سـال ٤٢، ش ٤٢٥، بهمن و اسفند ١٣٨٦.

۹۳. هویان، آندرانیک، «سالن نمایش زرتشتیان و تئاتر سیروس»، ***تئاتر***، ش ۹ و ۱۰، ۱۳٦۹ ش.

۹٤. یغمایی، حبیب، «وفات سیف آزاد»، ***مجله یغما***، س ٢٤، شهریور ۱۳۵۰ ش.

۹۵. یونسی، میلاد و شیرازی، علی‌اصغر، «تأثیر ملی‌گرایی بـر معمـاری بناهـای حکـومتی دوره پهلـوی اول»، ***فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی***، ش ٤، تابستان ۱۳۹۰ ش.